

دوفصلنامه مطالعات شبه‌قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان  
سال ۱۲ شماره ۳۸ بهار و تابستان ۱۳۹۹ (صص ۲۱۴-۱۹۵)

## اهمیت مندله و نقش معرفت‌شناسی آن در منازل سلوک در طریقت و جره یانه

۲- ثریا میرزایی

۱- سعید گراوند

### چکیده

وجره یانه یکی از طریقت‌های راز آمیز بودایی است. در این طریقت یکی از آموزه‌های مهم مندله است. مقصود ما در این پژوهش نشان دادن اهمیت و نقش معرفت‌شناسی مندله در منازل سلوک است. مندله در طریقت و جره یانه، نمادی است آئینی که مظهر وجه ازلی و طریق وصول به قلمرو ابدیت است. این وجه ازلی ارتباط میان عالم کبیر و عالم صغیر را نشان می‌دهد. در واقع در طریقت و جره یانه از طریق فهم مندله است که می‌توان حقائق عالم را طبق ادراک خدایان شهود کرد. مندله در مناسک دینی و آیین‌های تشریف‌جایگاه ویژه‌ای در مراحل سلوک و تفکر دارد. در طریقت و جره، مقصود نومرید رسیدن به نقطه‌ی مرکزی مندله و اتحاد با خدای بنیادین است. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که مندله طریق سلوک و محیط مقدسی را تعیین می‌کند و آن را از مخاطره نیروهای اهریمنی حفظ می‌کند. حضور در این قلمرو قدسی، به سالک اجازه می‌دهد تا نیروهای کیهانی را فراخواند، عناصر ناپایدار و شرارت آمیز جهان را به بند کشد. در نتیجه، سالک از طریق مراقبه و تفکر پیرامون مطلق از امور وهمی جهان ناپایدار رهایی یافته، به مقام شکوفایی معنوی و کشف حقائق متعالی نائل می‌آید. پرسش اصلی این پژوهش نشان دادن نقش معرفت‌شناسی مندله در منازل سلوک است که به شیوه توصیفی-تحلیلی و با استفاده از ابزار کتابخانه‌ای صورت گرفته است.

**کلید واژه‌ها:** اندیشه بودایی، مندله، طریقت و جره یانه، سیر و سلوک

۱ دانشیار گروه ادیان و عرفان، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان (نویسنده مسئول) Email: [ac.geravand@azaruniv.ac.ir](mailto:ac.geravand@azaruniv.ac.ir)

۲- کارشناس ارشد ادیان و عرفان، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

## ۱-مقدمه

طریقت بودایی در نیمه ی هزاره ی اول پیش از میلاد با تعالیم انسانی و آزاد اندیشانه ی شخص گوتمه بودا پا به عرصه ی ظهور گذاشت. برخی از سنت های این طریقت در دوره های مختلف دستخوش تغییراتی شد، چنان که در برخی موارد در مقابل دیدگاه های اساسی خود بودا نیز قدم علم کرد. این تغییرات و تحولات را در تاریخ تفکر بودیسم از نظر سیر تحول اندیشه های آن می توان به طور سنتی در سه چرخه ی آیین بودایی معرفی و شناسایی کرد: هینه یانه، مهیانه و جره یانه (راداکریشنان، ۱۳۸۹: ۱/۱۹۲). وجره یانه، چرخه ی سوم تفکر بودایی است، که به معنای واقعی کلمه به معنی «راه الماس» یا «چرخ فناپذیر» است. وجره یانه گاهی خود را تحوکی صرف در اعتقادات اولیه ی آیین مهیانه می داند و گاهی خود را به عنوان یک مکتب مستقل فکری از آیین بودا معرفی می کند. اما، باید دانست که بنیاد منظومه فکری این طریقت بر پایه ی اصول و فلسفه مهیانه ای است (হারدی، ۱۳۷۶: ۶۰۴). بودائیان عمدتاً بر این باورند که در پی تناسخ و حیات پی در پی می توان به مقام بیداری رسید. اما، پیروان راه وجره، بر این باورند که هر کس صاحب استعداد و توانایی های خاص است. لذا، فرد باید ترکیبی از فنون و آداب و مهارت های گوناگون را به کار گیرد تا بتواند از چرخه ی سمساره رهایی یابد. آنان معتقدند که انسان قادر است در طول یک دوره زندگی، مطلق را دریابد، به شرطی که خطرات احتمالی را بپذیرد. چگونگی امکان راه رسیدن به مطلق، مشخصه ای است که به این طریقت معنوی نام «وجره یانه» یا «طریق الماس» بخشیده است (هاوکینز، ۱۳۷۸: ۲۶). از این رو، برای وصول به حقیقت، حامیان این سنت، مناسک، آیین ها و مراسم مختلف را برگزار می کنند و در این مراسم از پدیدار مندله (Mandala) به عنوان راهی که آنان را در امکان نیل به رستگاری یاری می کند، سود می جویند (হারدی، ۱۳۷۶: ۶۰۶).

مندله، کلمه ای سنسکریت به معنای «دایره» است. دایره نمادی است آیینی و جادویی برای کیهان، آسمان و مفاهیم مربوط به الوهیت در سنت های شرق و غرب. دایره چون دارای آغاز و پایانی نیست، دلالت بر مطلق و ابدیت دارد (هال، ۱۳۹۲: ۱۹ و ۱۶). اما، در اصطلاح، مندله، عبارت است از؛ دوایر هم مرکز یا چند مرکز که محاط در مربع است (الیاده، ۱۳۸۹: ۳۵۰).

نحوه ی پیدایش مندله مربوط به راز هستی و تجلی غیب الغیوبی است. در واقع، مندله به منزله دایره ی سحر آمیز، مظهر وجه ازلی و خاطره ی آغازین روح آدمی است. مندله به انواع گوناگون مانند گل، صلیب، چرخ و ... در اغلب سنت های دینی وجود دارد. اما، به نظر می رسد،

مندله‌های موجود در آیین بودایی و تبتی زیباترین مندله‌ها هستند (شایگان، بت‌های ذهنی و ...، ۱۳۹۲: ۱۹۲ و ۱۱۳).

#### ۱-۱- بیان مسأله و سوالات تحقیق

درباره‌ی مندله در طریقت‌های معنوی شرق از جهات متفاوتی می‌توان به مذاقه و کندوکاو پرداخت. ولی مسأله‌ی اصلی این پژوهش بررسی اهمیت و اعتبار مندله و نقش معرفت‌شناسی آن در مسیر سلوک است. تبیین این مسأله بر همین اساس طرح شده است که حقیقت مندله در طریقت و جره‌یانه چیست؟

پرسش دیگری که این مقاله در صدد یافتن پاسخ آن است، این است که مندله در طریقت و جره‌یانه چه نقشی در منازل سلوک دارد؟

#### ۱-۲- اهداف و ضرورت تحقیق

ضرورت این تحقیق را می‌توان از جهت اهمیت و اعتبار مندله و نقش معرفت‌شناسی آن در منازل سلوک دانست. به‌علاوه، فقدان پژوهشی که مندله را در طریقت و جره‌یانه به‌طور مستقل بررسی کرده باشد و بتواند اهمیت و اعتبار آن را در مراحل سلوک پاسخ گوید، چیزی است که بر ضرورت آن می‌افزاید.

#### ۱-۳- روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش به صورت توصیفی-تحلیلی می‌باشد که با استفاده از ابزار کتابخانه‌ای صورت گرفته است.

#### ۱-۴- پیشینه‌ی تحقیق

گرچه تاکنون پژوهش‌های مفصلی درباره‌ی بودیسم و اصول مختلف آن صورت گرفته است اما تا آن‌جا که امکان جستجو بود در جامعه علمی ایران به‌طور تخصصی پژوهشی در زمینه مندله در طریقت و جره‌یانه منتشر نشده است. البته پیرامون مندله در سنت‌های دینی و عرفانی دیگر پژوهش‌هایی انجام شده است. از جمله مقالاتی که در زمینه مندله به فارسی نگارش یافته است، عبارتند از: مقاله بهروز آتونی با عنوان «نگاره ماندالا، ریختار ساخت اسطوره، حماسه اسطوره‌ای عرفان»، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، زمستان ۱۳۸۹ش، شماره بیست و یکم و «تجلی ماندالا در معماری و موسیقی سنتی ایران» که در فصلنامه هنر، ۱۳۷۹ش، سال سوم، شماره هشتم منتشر

شده است. این مقالات بیشتر ابعاد نظری، تاریخی و هنری مندله را در اساطیر و سنت ایرانی نشان می دهند. به علاوه، کتابی از سوی جوزپه توچی، با عنوان مندله (نظریه و عمل)، (با اشاره خاص به روان شناسی جدید)، نگارش یافته که ابعاد جدید روان شناختی مندله را در سنت هندو-بودایی به طور عام نشان می هد. این کتاب از سوی انتشارات ادیان و مذاهب قم توسط محقق اندیشمند ع. پاشایی به زبان فارسی ترجمه شده است. با تأمل در محتوای پژوهش های انجام شده، مشخص می گردد که آن ها بیشتر به وجه بودیسم هینه یانه ای و تفکر عام شرقی توجه داشته اند. از این رو هیچ یک از پژوهش های مذکور به معنی اخص به موضوع «مندله» و تبیین اهمیت و اعتبار معرفت شناسی آن در مراحل سلوک نپرداخته اند. به زبان انگلیسی نیز تا آنجا که امکان جستجو بود مقالات ارزشمندی در دایره المعارف دین ویراسته میرچا الیاده نگارش یافته است: از جمله دو مقاله «مندله و ینتره در سنت هندویی» و «مندله های بودایی» تألیف گودرن و بونمان. مقاله «مندله ها: مندله های بودایی» تألیف ای. دال. ساندرز و نیز مقاله «مندله ها: مندله های هندویی» تألیف پیتر جفکه دیگر پژوهش های انجام شده در این زمینه هستند. این پژوهش های ارزشمند هر کدام جایگاه خاص خود را در مطالعات شرق دارند که نگارنده در نگارش این مقاله در برخی موارد از آن ها سود بسیار جسته است. اما هیچ یک از این پژوهش ها به اهمیت مندله و نقش معرفت شناسی آن در منازل سلوک نپرداخته است.

### قلمرو معنایی مندله

مندله، از لحاظ لغوی به معنای «دایره» است که جایگاه مهمی در عرفان، تشریفات و مناسک دینی ادیان مختلف، به ویژه هندوئیسم، بودیسم و طریقت و جره یانه دارد (Saunders, Buddhist, Mandala, 1987: 9/155). اما، در اصطلاح، مندله یک نماد بصری است که عبارت است از؛ دوایری هم مرکز یا چند مرکز، محاط در مربع که دروازه هایی در چهار جهت اصلی دارد و مرکز آن جایگاه جلوس خدای مرکزی است (الیاده، ۱۳۸۹: ۳۵۰) که معمولاً به همراه همسر خود می باشد. در چهار جهت اصلی، چهار بودا قرار گرفته اند که هر کدام ایزدبانو و همتای مادینه ی خود را به همراه دارند. دوایر بعدی، نمود گروهی از بودی ستوه ها و خدایان مرتبه ی پایین است. هر چه فاصله ی این خدایان از مرکز بیشتر شود، از اعتبار و اهمیت کمتری برخوردار می شوند (هاردی، ۱۳۷۶: ۶۰۶). ممکن است، در مرکز مندله تصاویر خدایان یا علایم آن ها را قرار دهند یا به صورت گل نیلوفر

ظاهر شود. هم چنین، در مرکز مندله امکان دارد، تصویر بودا یا تمثیلی قرار گیرد که نشان دهنده‌ی آمیزش عبادی شیوا و شکتی است. عناصر سازنده‌ی مندله نیز نمادین بوده و از فانی بودن زندگی دنیوی و ناپایداری عمر انسان حکایت می‌کنند (Conze, 1993: 65-6). دایره‌های مندله، نمادی برای کیهان، آسمان‌ها و خدا در شرق و غرب هستند. در مندله، آسمان و زمین به ترتیب، به وسیله‌ی دایره در درون یک مربع نشان داده می‌شود که نماد اصل آفرینندگی جهان و به منزله‌ی زهدان جهان است (هال، ۱۳۹۲: ۹). نقطه‌ی مرکزی مندله آغازی است که همه چیز از آن سرچشمه می‌گیرد و بدان باز می‌گردد. آن چه در نگاره‌ی مندله در سنن عرفانی شرق بسیار بنیادین است، نقطه‌ی مرکزی است که هدف یوگی رسیدن به این نقطه است. (اسماعیل پور، ۱۳۷۷: ۲۲) مندله درهایی در چهار جهت دارد. در واقع، کمال غایی چهار در مندله در ظهور "یک" است. یوگی برای این می‌کوشد که ذهن را در چهار جهت توسعه و کمال بخشد، تا به یک یعنی بلندترین مرتبه‌ی روحانی برسد. غایت مرتبه‌ی روحانی، پایان همه‌ی مراحل، یعنی نیل به اشراق است. بنابراین، «مندله در ساحت اندیشه و شهود شرقی که نمود را عین بودا می‌شناسد، هم جلوه‌ای از حقیقت است، هم طریق حقیقت؛ هم راه می‌برد، هم راه می‌نمایاند» (توچی، ۱۳۸۸: ۳۰). طرح مندله می‌تواند دو بُعدی روی کاغذ و حریر و... سه بُعدی مانند مجسمه و یا به صورت معماری مثل برخی از معابد باشد که به عنوان کمک در مراقبه یا به صورت نقاط کانونی آداب تشرّف به کار برده می‌شوند. هم چنین، مندله می‌تواند نامرئی باشد و هنگام مراقبه، در دل مراقبه‌گر ساخته شود. همان طور که تاجیما رویوچون، دانشمند بودایی، می‌گوید: «مندله‌ی حقیقی در اعماق دل انسان ساخته می‌شود» و مندله‌ی تن که برترین نوع مندله است در تن آدمی ساخته می‌شود (ذکرگو، ۱۳۷۹: ۹۲). علت این که مندله‌ها را بر روی پارچه می‌کشند؛ این است که دل بتواند روی نمونه‌های آن‌ها یک دله شود و به وسیله‌ی آن ساخت جهان را که راهی برای رستگاری است، مجسم کند. امّا، مندله‌هایی که از طریق پاشیدن پودرهای رنگی نقّاشی می‌شوند، در پایان مراسم از بین می‌برند، از آن جهت که نماد رهایی از سمساره در نیل به رستگاری هستند (Brauen, 3-4).

### چیستی مندله

مندله در طریقت و جره‌یانه، عمدتاً به معنای قلمرو خدایی است که خود در مرکز آن جای دارد و قسمت‌های مختلف آن به عنوان قلمرو خدایان گوناگون، بوداها و بودی ستوه‌هاست. مندله

جهان را طبق ادراک شناخت عمیق این خدایان باز می نمایاند. مندله هم اقامت گاه خدایان است و هم اشاره به خود خدایانی است که در آن ساکن شده اند (Williams, 2002: 227-8).

در اندیشه ی وجره یانی، مندله اغلب اشاره به یک فضا با یک ساختار خاص دارد که به وسیله ی یک خط پیرامون آن احاطه می شود و در آن خدا و یا خدایان به وسیله ی منتره ها دعوت می شوند. مرکز مندله شامل تصویر یا نماد خدای اصلی است که مندله شه (Mandalasha) یا خدای مندله نامیده می شود. مندله شه با کل مندله شناخته می شود و خدایانی که اطراف آن می باشند، نمود آن هستند. بودا ها، بودی ستوه ها، الهه ها، نگهبانان و... همه نمود مندله شه هستند (توچی، ۱۳۸۸: ۱۰۳). یک مندله ی ساده تنها یک مندله شه با چهار خدا در اطراف آن دارد. این ساختار ساده می تواند به وسیله ی اضافه کردن چهار یا خدایان بیشتر در جهت میانی پیچیده تر شود (Bühnemann, 1980: 8/5641-42). مندله به وسیله ی سه یا چهار دایره ی متحد المركز احاطه می شود که اولی نماد آتش و مظهر دانستگی است؛ دومی نماد گورستان و مظهر جهان محسوسات است؛ سومی نماد وجره و مظهر جهان ثبات است؛ چهارمی نماد لوتوس است که مظهر جهان معنوی است (Saunders, Buddhist Mandala: 1987: 9/156). دایره ی گل لوتوس نشان دهنده ی گل لوتوس بزرگ است که به عنوان محافظ برای مندله، کاخ و ساکنان الهی آن به کار می رود. اطراف هر مندله یک دایره ی آتش درخشان وجود دارد که همه ی نیروهای منفی را دور از درون مندله نگه می دارد. در تعداد نسبتاً زیادی از مندله ها دایره ی چهارم نیز وجود دارد که به وسیله ی هشت زمین قبرستان نمایش داده می شود و به سه دایره ی اول اضافه می گردد (Brauen, 5-6). هم چنین، در اطراف مندله می توان موجودات هراس انگیزی مثل مار، جانوران وحشی و اهریمن را مشاهده کرد (Irons, 2008: 329). این موجودات هراس انگیز در مندله دروازبانان مندله هستند که مسئول مراقبت از مندله می باشند. در این دوایر، چندین بخش مختلف ظاهر می شود که هر طرف آن با داشتن راه ورود به وسیله ی یک در، به شکل T نمایان می شود (Saunders, Buddhist Mandala: 1987 9/156). بنابراین، در طریقت وجره یانی، مندله محیط مقدسی را تعیین می کند و آن را از تهاجم نیروهای تجزیه کننده حفظ می کند که باید آن را به خاطر مقاصد آیینی و نیایشی پاک نگه داشت.

### تاریخ و خاستگاه مندله

محققان بر این باورند، مندله‌های طریقت و جره‌یانه ریشه در سنت‌های ودایی دارند که طرح قربانگاه‌های ودایی نمایان‌گر آن است (Gaeffk, 1987: 9/153). جنبه‌های مقدس مندله‌ها و ینتره‌ها می‌تواند به عنوان ادامه‌ی محلّ قربانی ودایی تلقی گردند. مربع‌های چهار گوش مندله‌های طریقت و جره‌یانه شباهت خاصی به محراب آتش مقدس دارد (Bühnemann, 2003: 26-7). البته، تعیین تاریخ آیین بودایی در تبت پیچیده است و دقیقاً نمی‌توان مشخص کرد که چه وقتی مندله به این سرزمین رسیده است. ولی، به نظر می‌رسد که مردم تبت برای اولین بار با مندله‌های بصری همراه با دیگر اشکال و هنر فرهنگ بودایی آشنا می‌شوند، تقریباً در همان زمان برای آن‌ها بودیسم به عنوان یک کلّ معرفی می‌شود. هم چنین، در شواهد تاریخی تبت، در آغاز قرن هفتم، نسخه‌های خطی و اسناد هنری که در غار دانهوانگ و مارین پیدا شده است، طرح‌هایی از مندله را نشان می‌دهند که متعلق به این قرن است. افزون بر این، نخستین معبدی که در تاریخ تبت ساخته شده است، معبد سامیا، به شکل مندله است (Snellgrove & Richardsson, 1968: 72-8).

### نمادهای گوناگون مندله

#### ینتره

در فرهنگ و شمایل‌نگاری سنن شرقی انواع مندله‌ها را می‌توان ملاحظه کرد که ساده‌ترین صورت مندله در این سنن، معروف به «ینتره» (Yantra) است. ینتره‌ها ابتدا به صورت ابزارهایی از طرف هندوهای شکتایی که پیرو آموزه‌های ینتره هستند، به کار برده می‌شد و از طریق آن‌ها این عمل به پیروان راه و جره در تبت رسید (Irons, 2008:579). ینتره در عام‌ترین مفهوم خود به معنای تکیه‌گاه یا ابزار است یا آنچه که هر چیزی به وسیله‌ی آن کامل می‌شود و به انجام می‌رسد. ینتره در اندیشه راه و جره، به معنای تفکر است. هدف از آن، رها ساختن نیروی روانی و بالا بردن قدرت آگاهی می‌باشد. در عبادت، ینتره وسیله‌ی تمرکز ذهن بر هدف خود است. گفته می‌شود؛ ینتره به این خاطر در سلوک و جریانی مورد توجه است که شهوت، خشم و دیگر گناهان جیوه را مقهور می‌سازد و در نتیجه رنج‌ها را پایان می‌دهد. در سلوک و تفکر راه و جره، ینتره‌ها اهداف متفاوتی را مد نظر دارند. بنابراین، طرح‌های مختلفی دارند، طرح‌هایی که براساس اهداف پرستش تعیین و مشخص می‌شوند. (Avalon, 2008: 92) در واقع، ینتره‌ها یک سطح ماهرانه‌ی حقیقت را نشان

می دهند که تصویر شباهت انسان به خداست. آن‌ها انرژی یا قانون جسم خدا هستند (Frawley, 2003: 48). عوامل اصلی تشکیل دهنده ی ینتره عبارت اند از: دایره، مربع و مثلث که هر کدام علاوه بر معنای نمادین ظاهری، یک معنای باطنی نیز دارند. (هال، ۱۳۹۲: ۶۲) دایره‌ها یا چرخ‌ها، نماد باد هستند که این‌ها نقاط تمرکز کالبد انرژی لطیف اند که پیروان راه وجره معتقدند بازتاب کالبد جسمانی اند. مربع، نماد خاک است. دایره، غالباً به صورت مرز ینتره نمودار می شود. ینتره‌های پیچیده تر شامل نیلوفر هستند که نماد پاکی است (Irons, 2008: 579). مثلث ذات سه بخشی عالم - آسمان، زمین و انسان - است. در اندیشه ی وجره یانی مثلث‌هایی که رأس آن‌ها رو به بالاست؛ نماد عنصر جنس مذکر یا لینگاست و مثلث‌هایی که رأس آن‌ها رو به پایین است؛ نماد عنصر جنس مؤنث یا یونی (شکتی) است که مادر کبیر عالم و نماد آفرینش است. مثلث درون دایره، مظهر طرح اشکالی است که درون دایره ی ابدیت نگه داشته می شود. نقطه ی درون این مثلث کانون مشترک همه ی آن‌ها و موسوم به تخمه یا بیندو (Bindu) است و بیان گر حقیقت نهایی است که هدف سالک رسیدن به این نقطه یعنی مقام سَمادی است (هال، ۱۳۹۲: ۱۷؛ کوپر، ۱۳۷۹: ۳۴۴). دو مثلث که روی همدیگر قرار می گیرند، نمادی به نام شَت‌کونه (Shatkona) تشکیل می دهند که در آموزه‌های وجره یانه این نقش نشان دهنده ی اتحاد شکتی و شیوا در امر آفرینش است (Ibid). ترکیب نماد‌های مادینه و نرینه «شری ینتره» نامیده می شود که در طریقت وجره یانه به مفهوم مراقبه و تفکر می باشد (هال، ۱۳۹۲: ۱۱۷). دور این مثلث‌ها را گل‌های نیلوفر که نماد انبساط عالم است، فرا گرفته است و در نهایت مربع بیرونی که با چهار در نشان داده شده، نماد چهار جهت اصلی است. گاهی حروفی به سانسکریت اطراف این مجموعه را در بر می گیرد که نشان منتره‌ها هستند. پس می توان گفت: ینتره نموداری است که نشان گر رابطه ی شیوا و شکتی است و مرکز آن، نقطه ی بیندو، نشانه ی وحدت ناپیدا است. در مراقبه سالک ینتره باید مرکز توجه باشد و ذهن را به سوی مرکز اتحاد بکشاند (Khanna, 1987: 15/500).

ینتره کارکردهای متفاوت دارد. اما، ینتره‌های مراقبه ای مؤلفه ی اصلی و جزء لاینفک عبادت در راه وجره هستند و بدیلی از تمثال شناختی الوهی می باشند. ینتره ای که در این سیاق به کار می رود، نشانی انتزاعی از خداست. به بیان بهتر ینتره نمادی پویا از تمامیت کیهان است. به بیانی دقیق تر، ینتره بیانات بصری از پیدایش و تکامل کیهان می باشد، آن‌ها نمودارهای پویای فرایند خلاق تکامل کیهانی اند که در مرکز رخ می دهد. این فرایند خلاق با اتحاد عناصر مذکر و مؤنث نشان داده



می شود که به جهان کثرت نزول می کنند و به وسیله ی مدارهای هندسی متحد‌المرکز نماد پردازی می شوند (Ibid).

ساده ترین نوع یمنتره به شکل دایره ای است که در آن مهار کلمه، عناصر طبیعی (آب، باد، خاک و آتش) دیده می شود که به وسیله ی آن مراقبه و تمرکز صورت می گرفته است (داریوش، ۱۳۸۹: ۶۳). با تمرکز و توجه درست به مرکز این تصاویر، انسان به تدریج به مرکز ساحت وجود خود رخنه پیدا می کند و هرگاه ذهن متوجه نقطه ای واحد شد، امواج ذهنی خاموش شده، جریان تفکر، در ساحت وجود آدمی یکپارچه و ثابت می گردد (شایگان، ۱۳۹۲: ۱۵-۱۱۴).

#### منتره

منتره (Mantra) از ریشه ی کلمه ی سنسکریت من (Man) مشتق شده است که به معنای «اندیشیدن» است و تره (Tra) به معنای «محافظة از اسارت در چرخه ی سمساره یا جهان پدیده ها» است. بنابراین، منتره به معنای «اندیشه ای است که آزاد می کند و محافظت می کند». واژه من در منتره همچنین، به معنای «معرفت عجیب تهیّت» و تره، به معنای «شفقتی که از سالکان محافظت می کند» آمده است (Chitkara, 11/168-9).

منتره به معنای درست آن، واژه ای است، معمولاً بی محتوای معنادار، که گورو با به زبان آوردنش به پیروان آیین نیرو می بخشد و در تشرّف سړی، پس از یک دوره مقدمات طولانی، آن را به شاگردش آموزش می دهد، سالک با انجام این اعمال می تواند در به سوی مطلق باز کند. منتره ها «اثر بیرونی ندارند، بلکه اکسیر روحی هستند که با رفتن به سوی تجربه ی آزادگی ذاتی خود در درون مؤثرند. البته منتره ها وقتی چنین اثری دارند که با تمرکز، یعنی با یک حالت تفکر و تربیت معنوی جان همراه باشند، چون این ها نمی توانند فشار کرمه را از میان بردارند» (شومان، ۱۳۶۹: ۱۸۰). با تمرکز بر معنای منتره و با آشکار شدن قدرت های دگرگون کننده ی منتره، سالک چگونگی وصول به مقام بیداری را تحقق می بخشد. به واسطه ی این اصوات تن سالک چون جسم خدا تلقی می شود و کلامش کلام یک بودا به شمار می آید (Powers, 2007: 267).

آن چه درباره ی منتره مهم است، قدرت و نیرویی است که ورای اصواتی که از آن ترکیب یافته، ایجاد می کند. منتره را گفتار انجام گر نیز خوانده اند، گفتاری که عملی را انجام می دهد، یعنی هم

عمل است و هم گفتار. شاید مهمترین کاربرد منتره ها در اندیشه ی وجره یانی مربوط به فراخوانی و تجسم خدایان و جهان هایی باشد که در آن ساکن اند (Williams, 2002: 223-4).

منتره، در تنتره های وجره یانی، ترکیب دقیق کلمات و صداها و تجسم شکل خاص از هوشیاری هستند که وجود مقدس یا حالات دل را بیان می کنند و به عنوان چیزی که از اتحاد وجره ی دل محافظت می کند، تفسیر می شود. منتره وسیله ی دگرگونی و تبدیل انرژی از طریق صدا است که به وسیله ی گفتار، تنفس و حرکت بیان می شود. منتره همیشه در به هم پیوستگی یا اتحاد با تجسم و مودرا انجام می شود که مطابق با دستور العمل های ساده به وسیله ی شخص گورو انتقال می یابد. گورو بایستی همه ی صداها را به عنوان منتره، همه ی نمودها را به عنوان حضور خدا و همه ی اندیشه ها را به عنوان معرفت تأیید کند. (Nakamura, 1987: 330)

منتره ها از دل و ذهن سالک محافظت می کنند و از طریق عملکرد منتره های سرّی، دل و ذهن سالک از نمودهای ظاهری و فهم ظاهری حفاظت می شود و برترین وجود خدا برایش آشکار می گردد. براساس نگرش وجره یانی، نمودهای ظاهری و فهم ظاهری ریشه ی سمساره و منشاء همه ی رنج ها هستند؛ زیرا فهم ظاهری مانع از آزادی می شود و نمودهای ظاهری مانع از علم لایتناهی می گردد (Gyatso, 1994: 13-4). سالکان راه وجره باید دریابند که معانی مرسوم و قراردادی کلمات ثابت و معین نیستند و معنای هر چیزی در ذهن بیننده است. منتره ها آن معنایی را دارند که لازم است در بافت یک عمل خاص داشته باشند (Powers, 2007: 266). بنابراین، منتره، در حقیقت قدرت پنهان خود را تنها برای کسانی که تشرّف یافته اند و به حقیقت درونی منتره ها آگاه شده اند، آشکار می نماید.

### مودرا

معنای اصلی مودرا (Mudra) علامت، نشان یا مهر است. این کلمه در معنای دوم در اندیشه وجره یانی به کار می رود. در این طریقت، مودرا به عنوان یک مهر جادویی عمل می کند تا تأثیرات عمل جادویی - آیینی را ضمانت کند. مودرا در سنت وجره یانه از حرکات گوناگون دست و از چگونگی گرفتن انگشتان دست برای فعالیت به عنوان مهرها، تضمین منتره ها یا صدای جادویی که آن را همراهی می کند، تشکیل می شود. حرکات نمادین دست در دو نوع اصلی مورد توجه قرار می گیرد: نوع اول، به وسیله ی روحانیان در مراسم سرّی استفاده می شوند و نوع دوم، در

پیکر نگاری، مجسمه سازی و هنرهای تصویری وجره یانه ظهور می یابند (Saunders, Mudra, 1987: 10/134).

به طور کلی، رمزپردازی مودراها از این معنی ناشی شده که دست راست طبیعتاً با قطب فاعله ی جهان یا روان مطابقت دارد و دست چپ، نمودگار قطب منفعله است؛ این دو قطب، نشان گر جوهر، پوروشه و پرکریتی، آسمان و زمین، روح و روان و... هستند. بدین گونه، وضع و حالات متقابل دو دست، می تواند در عین حال بیان گر وجهی اساسی از حالتی روحی و ساحتی از کیهان باشد. به سخن دیگر، مودرا زمانی به حقیقت خود نزدیک می شود که اجرا کننده ی آن، خود را با اصل منتره منطبق نموده باشد، اگر چنین نباشد، تأثیر مودرا به نسبت درجه ی ناخالصی مجری آن کاهش می یابد و چه بسا اثری وارونه بنماید. چرا که منتره ها چنان چه عاری از حضور و بدون مهارت به کار گرفته شوند، می تواند زیان بار باشند (ذکرگو، ۱۳۸۳: ۱۶-۱۴).

مودراها در حقیقت یکی از اسرار نمادین اندیشه وجره یانی هستند و در این طریقت از اهمیت ویژه ای برخوردارند. تنها مرشد معنوی است که به اسرار آن آگاهی دارد و آن را به مرید انتقال می دهد. (Saunders, Mudra, 1987:10/134) در اندیشه وجره یانه حدوداً هفت تا از حرکات مهم دست وجود دارد که به شرح ذیل استفاده می شود:

۱. آبهایه مودرا (AbhayaMudra) یا حرکت بی ترسی که با دست راست نشان داده می شود. این حرکت مخاطب را به آرامش دعوت می کند تا خوفی به دل خود راه ندهد (Nithin, 2001: 2).

۲. ویتاریکه مودرا (Vitarka Mudra) یا مودرای فرونشاندن؛ این حرکت معمولاً به وسیله ی دست راست و گاهی دست چپ نشان داده می شود و قدرت کلام مقدس را می رساند. این یک حرکت متداول است که اغلب با گفتار ارتباط دارد. آن نماد آموزه های چرخ بودا است که به وسیله ی چرخ، فقدان تصویر ذهنی را نمایش می دهد (Saunders, Mudra, 1987: 10/135-6).

۳. آنجالی مودرا (AnjaliMudra) یا مودرای عبادت؛ این مودرا به وسیله ی پیوستن کف دو دست تشکیل می شود و نماد احترام و ستایش است. این حرکت در تمثال بودی ستوه ها نشان داده می شود و هنگامی که نوک انگشتان به هم می پیوندد، نشانگر جنبه های معنوی کیهان است (Ibid:136).

۴. بهومیس پارسه مودرا (BhumisparsaMudra) یا مودرای تماس زمین؛ همیشه به وسیله ی دست راست تشکیل می شود که با انگشت زمین را نشان می دهد، به این نحو زمین را صدا می

کند که شاهد حقیقت و صحّت کلام او باشد، در حالی که دست چپ در زیر دامن قرار می گیرد. این مودرا فقط به وسیله ی بودای تاریخی، شاکیه مونی، درست می شود که یادآور غلبه ی بودا بر دیو مارا (وسوسه)، قبل از رسیدن به مقام اشراق است.

۵. دیانه مودرا (Dhyana Mudra) یا مودرای مراقبه؛ این مودرا غالباً به وسیله ی قرار دادن دستان در دامن لباس درست می شود که نشان گر اهمیّت اصول مراقبه و تمرکز در طریقت و جره یانه است (Nithin, 2001: 5).

۶. دهرمه چکره مودرا (Dharma-Çkara Mudra) یا مودرای چرخه شریعت؛ این حرکت غالباً از کنار هم قرار گرفتن دو چرخ قانون تشکیل می شود و با گفتار و اعلام شریعت بودایی همراه است و به طور معمول انگشت شست و سبابه ی دست راست به هم می پیوندند. این مودرا مرتبط است با ایزدبانویی که تجسم بوداها از جمله میتریه و پرجناپارامیتا است (Saunders, Mudra, 1987: 10/136).

۷. جنانه مودرا (Jnana Mudra) این مودرا نماد حکمت متعالی است. جنانه مودرا یا وجره مودرا (Vajra mudra)، نمادی از یگانگی میان نیروی مادینه و نرینه است و لذا رمزی از کمال مفهوم این نماد «یاب - یوم» (Yab-yum) است. در این گونه شمایل ها، ایزدی مذکر - که نماد آسمان است - در حالت مراقبه نشسته و در آغوش او ایزدی مؤنث - که نماد زمین است - قرار دارد. این هم آغوشی، معرف پیوند معنوی و مقدس میان نیروهای طبیعی و فراطبیعی است. بنابراین، مودرا در تفکر وجره یانه دو معنای اولیه دارد: یکی، همسر های مادینه که یوگی با آن ها از نظر جنسی نزدیک می شود که در نیل به اشراق موجب رسیدن به تهیّت می شود و نجات (قس: عبدالهی و زروانی، ۱۳۹۸: صص ۱۶۳-۱۶۰) و سعادت بزرگ (مهاسوکھے) را پدید می آورد؛ دیگری اشاره ی دست ها و حرکت انگشتان که جنبه هایی از فعالیت های بودا را ترسیم می کنند. در شمایل نگاری وجره یانه، دست چپ مرتبط است با نرینگی و غم خوارگی، حال آن که دست راست، مادینه است و فرا شناخت را به ظهور می رساند. در اندیشه وجره یانی چهار مودرا هستند که جایگاه ویژه ای دارند؛ این چهار مودرا عبارتند از: مهامودرا (Maha mudra) یا مهر بزرگ، سمیه مودرا (Samaya Mudra) یا مهر تعهد، دهرمه مودرا (Dharma Mudra) یا مهر تکلیف و کرمه مودرا (Karma Mudra) یا مهر عمل. مودراها مراحل مختلف سادنه هستند. کرمه مودرا، فرایند جسمانی سادنه یوگایی و حرکت آن به سوی بالا است، لذت و سعادت حاصل شده در این مرحله لذتی شهوانی است و شباهت ضعیفی

با سعادت حقیقی دارد و معرفت حاصل شده در این مرحله نیز معرفت ناب نیست. در مورد دهرمه مودرا گفته می‌شود که دارای ماهیت دهرمه داتو یا عنصر غایی دهرمه‌ها است. آن عاری از ساختار-های ذهنی، نامخلوق و دارای ماهیت شفقت سعادت بیکران است. به نظر می‌رسد، زمانی که بودی چپته به سوی بالا جریان می‌یابد، معرفتی درباره‌ی سعادت بیکران و آن عنصر غایی که اساس همه‌ی عناصر زمین است، حاصل می‌شود و سادانه در این مرحله دهرمه مودرا خوانده می‌شود. در مرحله‌ی بعد زمانی که بودی چپته هم چنان به سوی بالا در حرکت است معرفتی متعال حاصل می‌شود که مهمودرا خوانده می‌شود. آن ذاتی است عاری از حجاب‌های ذهنی و اغراض نفسانی. مهمودرا مانند آسمان نیم روز پاییز پاک است و منشاء هر توانایی و تجسم لذت جاودانه است. سمیه مودرا نماد سعادت و معرفت کامل است (Dasgupta, 1950: 191-2).

#### کیهان به مثابه مندله

در اندیشه‌ی و جره‌یانی جهان هم چون یک مندله با بوداها و بودی ستوه‌های گوناگون تصویر می‌شود که همگی این بوداها در اطراف خدای مرکزی قرار می‌گیرند. این خدا منبع انبساط وجود است که همه چیز از آن سرچشمه می‌گیرد و دوباره در آن مستحیل می‌گردند (هاردی، ۱۳۷۶: ۶۰۶). بنابراین، مندله بیش از همه نقشه‌ی عالم است. در فرایند صدور و انجذاب که عالم در گستره‌ی فضایی بی‌حرکت بلکه به شکل گردش زمانی و هر دو به صورت یک فرایند حیاتی که از یک اصل ذاتی تحوّل می‌یابد و حول یک محور مرکزی می‌گردد.

در و جره‌یانه دو مفهوم اصلی از کیهان وجود دارد: یکی مفهوم آبی دهرمه‌کوشه یا کیهان‌شناسی فضایی و مکانی و دیگری، مفهوم کالاجکره یا کیهان‌شناسی زمانی. کیهان‌شناسی آبی دهرمه‌کوشه به توصیف چینش عوالمی به شکل دایره‌های تو در تو می‌پردازد. در تفسیر این سنخ از کیهان‌شناسی، جهان براساس عناصر است که معمولاً سی‌وشش عنصر هستند که هر عنصر بالای عنصر دیگر قرار دارد. هر یک از این عوالم با یکی از منازل و مقامات سالک در حال مراقبه هم خوانی دارد (Padoux, 1987: 14/277). جدا شدن و گذر از این عوالم است که سالک را به رهایی کامل از جهان می‌رساند. در واقع، این طرح از کیهان در اندیشه‌ی و جره‌یانی نمایان‌گر طرح مندله است که رهرو برای رسیدن به مرکز آن طی طریق می‌کند و درون انسان که عالم صغیر است، در تمرینات دیانه‌ای به تحوّل معرفت‌شناختی می‌رسد که می‌تواند نمایش‌گر عالم عینی گردد و صورت عالم کبیر را در قلب خود منعکس کند (جعفری، ۱۳۹۰: ۳-۱۵۱). اما، در کیهان‌شناسی کاله چکره،

هستی در یک مندله به صورت مداوم در حال آفرینش و بازآفرینی است که زمان و چگونگی پدید آمدن و از بین رفتن جهان را توصیف می‌کند (Kloetzli, 1987: 4/116). در یک تقسیم بندی دیگر، کیهان شناسی و جره به هفت عالم تقسیم می‌شود، که عبارتند از: عالم انسان ها، آسمان چهار ایزد نگهبان، آسمان خدایان سی‌وسه گانه، آسمان جهان بدون رنج، آسمان توشیته یا سعادت، آسمان خدایان، آسمان خدایان مرکزی (همان: ۳-۴۲). این طرح از کیهان نیز در اندیشه ی و جره یانی نمایان گر مندله است که رهرو در آن برای رسیدن به خدای مرکزی بایستی هر یک از این عوالم را یکی پس از دیگری پشت سر بگذارد. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت؛ کیهان شناسی و جره یانه به توصیف دنیای واقعی و عناصر آن نپرداخته، بلکه تمثیلی است از مراحل که سالک در مسیر سلوک خود باید آن‌ها را طی کند؛ یعنی آنچه که مرشدان راه و جره به عنوان کیهان‌شناسی عرضه می‌کنند، فقط اشتراک لفظی با کیهان شناسی نجومی و هندی دارد. در نتیجه، طبق این نظریه، کیهان شناسی و جره یانه‌ای توصیف منازل سلوک معنوی است که با نظریه های کیهان شناسی موجود در عوالم واقع انطباق ندارد (همان: ۱۵۱).

#### انسان به مثابه مندله

مندله نشان گر ارتباط میان عالم کبیر و عالم صغیر یعنی جهان هستی و جسم انسان است. عالم و جسم انسان به طور کامل هم خوان اند و یوگی در احساس خاصی که به جهان هستی دارد، مندله را در بدنش می‌سازد (Saunders, Buddhist Mandala, 1987: 9/155). از آن جایی که جسم انسان نمایان گر کیهان است و از آن جایی که فقط از طریق جسم است که یوگی خود را با خدای خویش یکی می‌کند تا قوای الهی نهفته در خود را بیدار کند و به مقام وصل برسد، در تفکر و جره یانی جسم انسان و سطوح مختلف آن به عنوان یک مندله فرض شده است (الیاده، ۱۳۹۴: ۱۴۹). که به صورت بدیهی در وجود انسان نهفته است. این نوع مندله، فقط می‌تواند به وسیله ی یوگی ها ایجاد شود نه شخص دیگر. مندله ی جسم ویژگی خاصی دارد که کمک می‌کند، سالکان از طریق آن با مشاهده ی حقیقت غایی به رهایی برسند. به همین دلیل، آن مقدس ترین نوع مندله است (Tharchin, 1997: 174-5). مندله ی انسان از چند مرتبه ساخته می‌شود: سطوح تن، گفتار و دل. مندله ی انسان حاوی نماد های گوناگون است که با مقاصد و فنون عمل مراقبه هم سازند و صفات خوب یک بودا را منعکس می‌کنند. آن ها نشان دهنده ی تن، گفتار و دل یک بودا هستند. در مندله

ی تن خدایان با ویژگی های شمایل نگارانه با تصاویری شبیه انسان نشان داده می شوند، در مندله ی گفتار خدایان به وسیله ی سیلاب تخم نشان داده می شوند و در مندله ی دل، خدایان به وسیله ی نماد تهیّت نشان داده می شوند (Bühnemann, 1980: 8/5642). مندله ی تن نمایش گسست عالم صغیر و باز پیوست آن به اصل خود را روی مندله به تصویر می کشد و راهی برای برگشتن فرد به اصل خود را نشان می دهد. تن در تفکر و جره‌یانی، جلوه‌گاه یا تکیه‌گاه جسمی ایزدی است. تن ابزار مقدّسی است که از طریق آن انسان می تواند خود را از جهان سمساره ای نجات داده و به نیروانه برساند. مرکز مثالی این مندله برهمه‌رنده‌ره یا سوراخ برهما در فرق سر است که از آنجا سوشومنا (Suṣūmma) یا مجرای میانی، بیرون می آید و در طول ستون مهره‌ها قرار دارد و از تن انسان، از میان دو راه تا فرق سر می گذرد. (توچی، ۱۳۸۸: ۳۱-۱۲۷)

در مندله ی گفتار، هر یک از کانال‌های نفّس یک مندله هستند؛ زیرا مطابق با تصوّرات راه و جره جریان داخل بدن با قانون شرعی خاص عناصر پیوند می خورد. اسکنده‌ها و رنگ‌ها به موجب آن مرتبط با یک مندله هستند. (Brauen, 6-7) در نقاط معینی در طول نادى مرکزی شش چکره هست، که به «گل‌های نیلوفر» هم معروفند. بنا به طریقت و جره‌یانه، هر یک از این مراکز انرژی در همان سطح به ترتیب به صورت اندام‌های جنسی، ناف، قلب، گلو، پیشانی و بالای سر قرار دارد (پاشایی، ۱۳۹۳: ۵۳۷). باد‌هایی که در مجرا‌ها جریان دارند سازه‌های دانستگی را می برند و به همه ی فعّالیّت‌های تن و جان امکان وقوع می بخشند که بدون آن‌ها امکان پذیر نیستند (همان: ۴۳۵). در طریقت و جره‌یانه، باد‌ها یا دم‌ها را علّت‌های وجود چرخه ای می دانند، امّا این‌ها دارای تخم‌های روشن شدگی اند. به این دلیل است که یوگای آیین مندله در اهمیّت باد‌ها، تطهیر آن‌ها و کاربرد مثبت آن‌ها پافشاری می کند تا به روشن شدگی برسد. انسان، بنابراین دیشه و جره‌یانی، تنها آراسته به تن و گفتار نیست؛ قوای دیگر هم دارد، یعنی قوّه ی دل/جان و بی دلیل نیست که این چرخ را دستاویزی برای مراقبت از دل نیز می دانند (کازینز، ۱۳۸۴: ۱۲۹). در تفکّر و جره‌یانی دل گوهر حقیقی همه چیز است. این دل به شکل مندله ای است که همه چیز به آن وابسته است و هرگز از آن بیرون نیستند. در تفکّر و جره‌یانی "دل به نقّاش زیرکی می ماند، که همه ی جهان ما را نقش می کند و پنج سکنده از آن پیدا می شوند. چون مردی بدانند که دل آفریده ی جهان ماست، او بودا را می بیند، گوهر راستین بودایی را که همان مندله است می شناسد؛ چراکه دل و بودا و دیگر

موجودات در تفکر عرفانی باهم اتحاد دارند. چون مردی بخواهد همه‌ی بودایان گذشته، حال و آینده را دریابد، باید در این نظاره کند که دل است که همه‌ی چنین رفتگان رامی آفریند!"

#### ۱-۱- مندله به مثابه طریق

مندله، دایره‌های تو در توی نقشه‌ی مقدس طریقی است که سلوک سالک را به مقصد راهبری می‌کند، به طوری که سالک از طریق مناسک و انجام اعمال باید آن‌ها را یکی پس از دیگری پشت سر بگذارد و از موانع مختلف عبور کند تا از این طریق به ماهیت خود و حقیقت نهایی پی‌برد (هاوکینز، ۱۳۸۷: ۲۸؛ Irons, 2008: 329). این سلوک عرفانی از دایره‌ی بیرونی آغاز می‌شود و تا وصول سالک به نقطه‌ی مرکزی ادامه می‌یابد. دایره‌ی بیرونی مندله آغاز راه است. آغازی برای رسیدن به یگانگی؛ این دایره‌ی بیرونی نمادی است از قرار گرفتن در مسیر کمال که تا رسیدن به آن نقطه‌ی مرکزی، یوگی راه بسیار دشواری در پیش رو دارد؛ راهی که در آن همه‌ی اضداد با هم می‌آمیزند و یوگی می‌تواند از همه‌ی اضداد و تناقض‌ها اندیشه‌ی خود را آزاد ساخته و به مقام اتحاد دست یابد. دایره‌ی تو در توی مندله نشانگر رهایی از پریشانی و پراکندگی و رسیدن به مرکز مندله، یعنی مقام اتحاد است که آرام آرام صورت می‌پذیرد. (آتونی، ۱۳۸۹: ۱-۲۰) نقطه‌ی مرکزی مندله نمادی از جنین است که آفرینش از آن شروع می‌شود. در واقع، آن چه در مندله در تفکر عرفانی و جریانه بسیار بنیادین است، نقطه‌ی مرکزی است (اسماعیل‌پور، ۱۳۷۷: ۹۲) که ناف هستی است و هدف سالک رسیدن به این نقطه‌ی مرکزی و یکی شدن با خدای اصلی است و این عمل معرفت بخش یکی از بهترین راه‌های نیل به اشراق و رسیدن به مطلق در طریقت و جره می‌باشد (Saunders, Buddhist Mandala, 1987: 9/156). بر همین اساس، سالک همواره در طلب راهی به سوی خویشتن خویش یعنی به سوی مرکز وجود (مندله) خود است. چرا که مندله در حقیقت همه‌ای است که در بنیاد حقیقت وجود یعنی خود (نفس) انعکاس یافته است. یوگی به کمک مرشد معنوی دایره‌های مندله را یکی پس از دیگری پشت سر می‌گذارد و هر لحظه به مرکز وجودی خویش که همان اتحاد با خدای مرکزی و رسیدن به مقام وصول است نزدیک می‌شود و حضور عالم و حرکت خدایان و نیروهای آنان را درک می‌کند. به این ترتیب، به وحدت با آن چه که ادراک کرده، یعنی مقام اتحاد با خود می‌رسد. این مقام نمادی از اتحاد با خدای اصلی است که هدف سالک رسیدن به آن است. اما، این وحدت در صورتی حاصل می‌شود که در زمان خاص آن، سالک



وارد این نقطه شود و مندله در جایگاه پاکی ساخته شده باشد (Ibid). در نگاره ی مندله، گذر از کثرت برای رسیدن به وحدت و هم چنین تمامیت مادی و معنوی را می‌توان مشاهده کرد. سالک، به صورت تدریجی، وارد عرصه های این فضای قدسی می‌شود و از بخش های مختلف که با مراتب رازآموزی و مراحل گوناگون سیر و سلوک معنوی تطبیق می‌کنند، یکی پس از دیگری می‌گذرد و این‌گونه تا مرکز قدسی که نماد قلب جهان و اقامت گاه رمزی خدایان است، پیش می‌رود (دوبوکور، ۱۳۷۴: ۷-۱۰۶). این به سالک اجازه می‌دهد تا از طریق آن نیروهای کیهانی را فرا بخواند. چرا که به واسطه‌ی مندله می‌توان نیروهای جهان را به بند کشید و بر آن‌ها غالب شد. در نتیجه، سالک به وسیله‌ی مراقبه از همه‌ی امور وهمی و خیالی جهان سمساره‌ای رهایی می‌یابد و به وسیله‌ی مراقبه با مندله در حالت غیر ثنوی به روشنایی می‌رسد (Conze, 1993: 65-6; Snellgrove, 2002: 19). اتحاد کامل با خدای مرکزی و دریافتن ارتباط میان اشیاء و موجودات با هر چیز دیگر و نیز بیداری موجودات چنان‌که هستند، شأن مندله است. اصل مندله دلالت بر بیان تجربه‌ی دیدن ارتباط میان تمام پدیده‌ها می‌کند که از طریق راهنمایی‌های مرشد معنوی برای سالک حاصل می‌شود.

### نتیجه

وجره‌یانه، چرخه سوم تفکر بودایی و صورتی از پیچیده‌ترین سنن دینی در شرق است. پیروان و حامیان طریق و جره، برای وصول به حقیقت، آیین‌ها و مراسم مختلف برگزار می‌کنند و در این مراسم از مندله به عنوان راهی برای نشان دادن حقیقت و نیل به نجات استفاده می‌کنند. از این رو، در این سنت عمدتاً به معنای قلمرو خدایی است که خود نیز در مرکز آن جای دارد که جهان را طبق ادراک شناخت این خدایان باز می‌نماید. مندله هم جلوه‌ای از حقیقت است و هم طریق حقیقت؛ هم راه می‌برد، هم راه می‌نمایاند. به همین دلیل است، که مندله نقطه‌ی اصلی در آیین‌های تشرّف و رهایی است. افزون بر این، مندله، وسیله‌ی تمرکز دهرمه‌ی ذهن است که نومرید تحت تعلیم مرشد به مرکز آن نفوذ می‌کند. نفوذ به مرکز مندله، به منزله‌ی نفوذ به مرکز هستی و بیداری وجود است. مندله‌ها دایره‌هایی جادویی و نمادین برای انجام مراقبه و تمرکز بر خویش‌شن و جستجو در درون انسان هستند. هر یک از این دایره‌ها که در مندله مندرج‌اند، مظهر یکی از منازل و مقامات سلوک بودایی است که سالک طریقت و جره باید برای نیل به کمال آن‌ها را بپیماید.

مندله، حکایت از فانی بودن زندگی دنیوی دارد. تا آن جا که به وسیله ی آن می توان بر نیروهای اهریمنی جهان غالب شد و با انجام اعمال مراقبه در خلال آن از همه ی امور وهمی و خیالی جهان سمساره ای رهایی یافت. بر این اساس، دایره ی بیرونی مندرج در مندله آغاز راه است. آغازی برای رسیدن به یگانگی. دایره ی تو در تو مندله نشانگر رهایی از پریشانی و نیل به مرکز مندله است که آرام آرام صورت می پذیرد. نقطه ی محوری مندله نمادی از جنین است که آفرینش از آن شروع می شود و این نقطه، نقطه ی بنیادین در مندله است که مقصود اصلی سالک راه و جره رسیدن به همین نقطه است. نتایج تحقیق نشان می دهد که مندله وجه ازلی حقیقت است که ارتباط میان عالم کبیر و صغیر را نشان می هد. در نتیجه این نماد آئینی نقش مهمی در منازل سلوک دارد.

#### ۵- منابع

۱. آتونی، بهروز، «نگاره ی ماندالا، ریختار ساخت اسطوره، حماسه ی اسطوره ای عرفان»، فصلنامه ی ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی، شماره ی بیست و یکم، تهران، صص ۴۳-۹، زمستان ۱۳۸۹.
۲. اسماعیل پور، ابوالقاسم، اسطوره، بیان نمادین، تهران: سروش، ۱۳۷۷.
۳. الیاده، میرچا، رساله در تاریخ ادیان، مترجم: جلال ستّاری، تهران: سروش، ۱۳۸۹.
۴. یوگای پاتنجلی، مراقبه در مکاتب عرفانی هند، مترجم علی صادقی شهیر، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه، ۱۳۹۴.
۵. پاشایی، عسکر، چرخ و نیلوفر (گزیده ی متن های بودایی در طی قرن ها)، قم: نشر ادیان (وابسته به دانشگاه ادیان و مذاهب)، ۱۳۹۳.
۶. توچی، جوزیه؛ مندله، نظریه و عمل (با اشاره ی خاص به روانشناسی جدید زیر دانستگی)، مترجم عسکر پاشایی، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۸.
۷. جعفری، ابوالقاسم، منجی موعود در آیین بودا، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۰.
۸. داریوش، بابک، انسان، طبیعت، معماری، تهران: نشر علم و دانش، ۱۳۸۹.
۹. دوبوکور، مونیک، رمزهای زنده ی جان، مترجم جلال ستّاری، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۳.
۱۰. ذکرگو، امیرحسین، «مودرا رمزشناسی حالات دست در شمایل نگاری بودایی»، فصلنامه هنرنامه، شماره بیست و سوم، تهران، صص ۲۹-۱۷، تابستان ۱۳۸۳.

۱۱. .... «تجلی ماندالا در معماری و موسیقی سنتی ایران»، فصلنامه هنر، شماره هشتم، تهران، پاییز ۱۳۷۹.
۱۲. راداکریشنان، سروپالی، تاریخ فلسفه شرق و غرب، مترجم: خسرو جهاننداری، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۹.
۱۳. شایگان، داریوش، بت‌های ذهنی و خاطره‌های ازلی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۲.
۱۴. شومان، هانس ولفگانگ، آیین بودا (طرح تعلیمات و مکتب‌های بودایی)، مترجم: عسکر پاشایی، تهران: نشر مروارید، ۱۳۶۹.
۱۵. عبدالمهی، لیلا؛ زروانی، مجتبی، «مقایسه مسأله نجات در دو مکتب بودایی مادیمیکه و شین شو جودو»، فصلنامه مطالعات شبه قاره، شماره ۳۶، صص ۱۷۴-۱۵۷، بهار و تابستان ۱۳۹۸.
۱۶. کازینر، ال. اس، آیین بودا در جهان امروز، مترجم: علیرضا شجاعی، قم: مرکز تحقیقات و مطالعات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۴.
۱۷. کوپر، جی. سی، فرهنگ مصور نمادهای سنتی، مترجم: ملیحه کرباسیان، تهران: نشر فرشاد، ۱۳۷۹.
۱۸. هاردی، فرید هلم، ادیان آسیا، مترجم: عبدالرحیم گواهی، تهران: نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶.
۱۹. هال، جیمز، فرهنگ نگاره‌ای نمادها در هنر شرق و غرب، مترجم: رقیه بهزادی، تهران: نشر فرهنگ معاصر، ۱۳۹۲.
۲۰. هاوکینز، بردلی، آیین بودا، مترجم: علی حاجی‌بابایی، تهران: ققنوس، ۱۳۸۷.
21. Avalon, Arthur, *Introduction to Tantra- Śastra*, Celephaïs Press, 2008.
22. Bühnemann, Gudrun, “**Mandalas: Buddhist Mandalas**”, *Encyclopedia of Religion*, Editor: Lindsay Jones, New-York: Macmillan, 1980.
23. ...., *Mandalas and Yantras in the Hindu Tradition*, Boston: Brill Leiden Prees, 2003.
24. Brauen, Martin, **The Mandala in Tibetan in Buddhism**, <https://aras.org>.
25. Chitkara, M.G, “**Tantric Buddhism**”, *Encyclopedia of Buddhism: A World Faith Main Currents in Buddhism*, A. P. H. Publishing Corporation.
26. Conze, Edward, *Buddhism A Short History*, Oxford: One world publications, 1993.
27. Dasgupta, Shashi Bhusan, *An introduction to Tantric Buddhism*, Calcutta: University of Calcutta, 1950.
28. Frawley, David, *Tantric yoga and the wisdom Goddesses*, U.S.A: Lotus Press, 2003.
29. Gaeffke, Peter, “**Mandalas: Hindu Mandalas**”, *Encyclopedia of Religion*, Editor: Lindsay Jones, New-York: Macmillan, 1980.

30. ...., "**Mandalas**", *Encyclopedia of Religion*, Editor: Mircea Eliade, New-York: Macmillan, 1987.
31. Gyatso, Geshe Kelsang, *Tantric ground and paths*, London: Tharpa Publications, 1994.
32. Irons, Edward A, *Encyclopedia of Buddhism*, New-York: Facts on File (An imprint of Infobase Publishing), 2008.
33. Kloetzli, W. Randolph, "**Buddhist Cosmology**", *Encyclopedia of Religion*, Editor: Mircea Eliade, New-York: Macmillan, 1987.
34. Khanna, Madhu, "**Yantra**", *Encyclopedia of Religion*, Editor: Mircea Eliade, New-York: Macmillan, 1987.
35. Nakamura, Hajime, *Indian Buddhism a survey with bibliographical notes*, Delhi: Varanasi Patna Madras, 1987.
36. Nithin, Kumar, **Mudras if the great Buddha: symbolic gestures and postures**, www. Exotleindia.com, 2001.
37. Padoux, Ander, "**Hindu Tantrism**", *Encyclopedia of Religion*, Editor: Mircea Eliade, New-York: Macmillan, 1987.
38. Powers, John, *Introduction to Tibetan Buddhism*, New-York: Snow Lion Publications, 2007.
39. Saunders, E. Dale, "**Buddhist Mandala**", *Encyclopedia of Religion*, Editor: Mircea Eliade, New-York: Macmillan, 1987.
40. ...., "**Mudra**", *Encyclopedia of Religion*, Editor: Mircea Eliade, New-York: Macmillan, 1987.
41. Snellgrove, David & Richardsson, H., *Cultural History of Tibet*, New-York: 1968.
42. Snellgrove, David, *Indo-Tibetan Buddhism (Indian Buddhists and their Tibetan successors)*, Boston: Shambhala Press, 2002.
43. **Sublime path to kechara paradise**, Commentary by Sermey Khensur Lobsang Tharchin, Howell & New Jersey: 1997.
44. Williams, Paula & Tribe, Anthony, *Buddhist Thought (A complete introduction to the Indian tradition)*, London & New-York: Routledge (Taylor & Francis e-library), 2002.